

نماه‌گرایی در شعر کودک

مژگان جنتی مقدم

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

با شکستن قالبهای متعدد لفظی و بیانی، شعر، دنیای متحولی را پیش رو دارد؛ دنیایی که با سرعت پیش می‌رود و همه اتفاقیهایش بر شعر تاثیر می‌گذارد. شعر کودک نیز در این بسامد دچار افت و صعودهایی شده و می‌شود. از آن جمله تغییر یافتن دستورهای لفظی و بیانی است. دستورهایی که با شکستن وزن و قافیه شروع شده و همچنان ادامه می‌یابد؛ از جمله این تغییرات، تغییر در رمزینگی و نماد در شعر است به گونه‌ای که معیارها و نگاه‌های کودکان تغییر می‌کنند. نمادهای شعر کودک بی‌شک ماندگارترین خاطره‌های خوش‌روزگار انسانهاست. خاطره‌هایی که در جلوه‌های آینده زندگی نقش شایان توجهی دارند. الگو‌هایی ماندگار، سوال‌برانگیز و دوست‌داشتنی رویای هر زندگی و اساس اندیشه کودک.

شعر کودک و نوجوان

شعر شعراست با تمام تعاریف و انواع بیانهایش در طول دوران زندگی. شعر این سیال جاویدان را کسانی تعریف می‌کنند که به راستی و حقیقتش دست یافته‌اند. آنها که دیگر نیازی به تعریفش ندارند بلکه به خود شعر کار دارند، حقیقتی که "بر کندی آدمی از واقعیت بیرون و گرفتار آمدن او در چنبره اندرون است. پس از این اگر کسی بتواند سرگذشت این اسارت شور‌انگیز را با ابزار زبان به میانجی‌واژه‌ها و ترکیبات گوناگون آنها باز گوید این حقیقت را رخت مجاز پوشانده است و در نگاه ویاور معتاد زمانه شاعری

کرده است. " (۱) و آن هنگام که تنفس می‌کند شعر می‌آفریند و "اگر هم نسراید باز شاعر است، منتهی، کار او وقتی تمام می‌شود که آفریده او برای اذهان دیگر هم محسوس باشد و قابل لمس، یعنی به لفظ وییان درآید. " (۲) و اینگونه شاعر کودک، نفسهای شعرش از دوران کودکی دم می‌زند.

پیشینه ی شعر کودک، از پیشینه ادبیات کودک فراتر نمی‌رود. از نیمه دوم قرن هجدهم، شاخه ای از ادبیات به ادبیات کودک اختصاص یافت و همراه داستان کودک، شاعر کودک نیز پیدا شد و از آن پس شعری که در ابتدا تنها به نام کودک بود، خود به دانستن ویژگیهای خاصی متمایز شد و گاهی نیز، معدودهایی را چشید. اما شعر به شعر بودنش رهاست و بسیاری از این قالبهای دست و پا گیر را می‌شکند و به پرواز در می‌آید.

مخصوصا اگر در فضایی سروده شود که آفریده‌هایی غیر قابل پیش بینی و بسیار اعجاب انگیز تنفس می‌کنند. کودک و دوران درخشانش که همه انسانها، موجودیت خود را از آن زمان گرفته اند. و در حقیقت اساس فکر آینده و منشا زندگی گذشته اگر دقیق بنگریم.

شعر کودک یران کارش را با یاد دادن آداب و اصول اخلاقی به کودکان آغاز کرد اما خیلی زود متوجه شد که پند و آرزو گویی مستقیم چندان مثرتر نیست و زبان، عرصه ای دیگر را برای شعر برگزید و این طفل نوپا، آغاز تحولاتی عمیق و رنگارنگ را به چشم خود شاهد و منتظر است.

به طور کلی، آنچه سبب ایجاد تفاوت و حضور دسته بندی های سنی در شعر می‌شود تغییر در خصوصیات و چگونگی کنار هم نشستن این خصوصیات است. اینکه هر شعر به چه میزان از وزن، عاطفه، رمز و موسیقی کلام بهره بیشتری برده است، شعر را به دسته کودک و بزرگسال تقسیم کرد. که شعر کودک در بر دارنده شعر نوجوان نیز شده است اما در حقیقت شعر کودک نیز مرزبندیهای خود دارد. اما آنچه در این مقاله به عنوان شعر کودک از آن یاد می‌شود، همان شعر و کودک و نوجوان است.

نماد در شعر کودک

حضور نماد:

در سفر کودک از شعر به دنیای شعر، کلمات نقش به سزایی دارند. در این سفر ذهنی، کلمات آشنا بالهای بسیار خوبی هستند تا این پرواز را سبکتر، خوشایندتر و دلچسبتر نمایند. از این رهگذر، کلمات جعبه ذهن کودک را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- کلماتی که کودک مصداقهایش را به صورت عینی دیده و از آن تصویری در ذهن دارد.

۲- کلماتی که بدون دیدن مصداق، تصویری در ذهن خود آفریده و تا ندیدن واقعیت، از همان تصویر استفاده می کند. در هر صورت کودک در مواجهه با کلمه سفر خود را در ذهن آغاز می کند و به اندازه موفقیت شاعر به جای مشترک میان ذهن خود و شاعر می رود. این زمان، زمانی است که ارتباط شاعر و کودک برقرار شده و شعار به هدفش رسیده و می تواند حرفش را بزند و یا اگر قرار است مخاطب خود را به حظ روحانی برساند، از این زمان استفاده کند. و انسان را تصویر کند، چنان که هست باید باشد.

اما گاهی شاعر هنرمند کلمه را چنان در خدمت شعر به کار می گیرد که کلمه می تواند در هر دو نقش ظاهر شود و تلفیقی زیبا بین ذهن و مشاهده ایجاد کند و با کلید واژه هایش در به جلوه های زیبا بگشاید. این کلید واژه های اساسی شعر، همان تمادهای هستند که انسا سالهای سال با آن سروکار دارند. رمز گونه هایی که با کوتاهترین وسعت بهترین ابزار برای شاعر است در بیان خود.

و جواب نماد:

هدف ابتدایی و انتهای شعر، برقراری ارتباط بین شاعر و مخاطب است و از دیدگاه زیبایی شناختی شعر، نماد یکی از شیوه های بیان غیر مستقیم و یکی از محور های هنجار گریزی معنایی است که در تفسیر و تاویل آثار ادبی و هنری نقش بی همتایی دارد و همچنین به عنوان عالی ترین نمونه "ایجاز" در شعر قابل تامل است.

نماد یکی از بهترین کدهای ارتباطی شاعر کودک و کودک است که با در دسترس ترین واژه ها، خیال انگیز ترین فضاها را پدید می آورد و از این مدخل گزینش درست نماد برای شعر به منزله هواست برای انسان و هرگز نمی توان سیلان فکر را در یک نمود واحد از فضای کودکی شاعر، جز با نماد جایگزین کرد.

بابا بزرگ، قصه ای امشب

از روزهای دور بیاور

یک آسمان شکوفه شادی

از باغهای نور بیاور

بابا بزرگ، کفش بلورین

دیگر به قد پای کسی نیست

در بالهای خسته سیمرخ

امروز قدرت مگی نیست.

بابا بزرگ، رستم دستان

از سرزمین قصه چرا رفت؟

بیژن به چاه ماند و منیژه

با آن دل شکسته کجا رفت؟

بابا بزرگ، قصه امروز

هر جا که هست قصه نان است،

از روزهای دور بیاور

آن قصه که مایه جان است.

از باغهای نور، محمود کیانوش، بیچه های جهان

در هر شعر سه جمله مورد نظر است:

۱- سراینده شعر

۲- مخاطب شعر

۳- شعر

سراینده شعر روح سیال آفریننده ای است که لحظاظش را بسته به جامعه و زمانش بیان می کند.

و اینکه شعر برای که سروده می شود، عمده ترین نوع نگرش به شعر است. و شعر بسته به مخاطب خود، روح شاعر را متجلی می کند و زمانی شاعر و مخاطب شناخته شدند و برای هر کدام خصایص تعاریفی در ذهن مشخص شد، در حقیقت اما شعر از نظر ارزش گذاری معین می شود؛ حال، چه به عنوان منتقد به شعر نظر کنیم، چه به عنوان مخاطب یا حتی خالق اثر.

اما این سه جزء رنج شعر در یک نقطه می توانند به وحدت برسند، جایی که شاعر در شعر به مخاطب نزدیک می شود. جایی که نماد حضور پیدا می کند با گزینش صحیح واژه ای که حتی مویف هم نبوده است، بی آنکه آشکار شود. چرا که به گفته یونگ اگر آشکار شود، خواهد مرد.

از مسیر جنگلی تنگ غروب

می رسد یک دارکوب

مثل یک کولی، غریب و خالکوب

می کشد با چند خط، نقش دلی

روی بازوی بلوط

بعد هم نوک می زند روی خطوط

با نوکش تق تق تق

مثل باران بهار

می کند آن نقش دل را ماندگار

می نویسد زیر آن:

"مرغی از شاخه پرید

رفت و شد در صق جنگل ناپدید."

دارکوب کولی، نضر کشاورز، بوی گزدهای کال

واینها همه در شعر کودک حساسیت ویژه ای پیدا می کنند، چرا که در شعر کودک مجال طول و تفسیر ویا حتی گسترش کلمه نیست و ایجاز در کلام به ایجاز در کلمه می رسد.

انواع نماد

در یک تقسیم بندی نماد ها سه نوعند:

- ۱- نمادهای طبیعی: این نماد ها مشابه چیزهای فراتر و جامع تر از خود شان هستند.
 - ۲- نماد های شخصی: نماد هایی که خود شاعر آنها را ابداع می کند. ویا آنکه آنها در اثر یا آثار متعدد خود باعث تشخیص آنها می شود.
 - ۳- نمادهای نا آگاهانه: که حاصل عوالم روحی و تجربیات ذهنی خاصی است که برای شاعران و نویسندگان پدید می آید که منحصر به فرد است.
- هر کدام از این دسته نماد هائی می توانند در شعر به قالبهای متعددی در آیند که شامل دو دسته عینی و حسی می شوند که به نوبه خود در شعر کودک در چندین نمود ظاهر می شود:
- نمادهای عینی:
- شامل آن دسته از نماد هائی می شود که واژه مصداقی دارد که از طریق حواس پنج گانه قابل درک است از آن جمله:

حیوانات و جانداران:

آنطرف سبز قبابی سر صبح / می پرد نرم و سپیک توی هوا / باز هم پر شده سرتاسر دشت / از صدای نفس شاتره ها

آبی و سبز، الفسانه شعبان زاده، جشن گنجشکها

ناگهان دلم و گرفت باز / من اسیر خصه ها شدم / با صدای بال کفتری / از خیال خود جدا شدم / دیدم از حیاط خانه مان / نخلهای سبز رفته اند / پشت شیشه اخم کرده اند / خانه های ساکت و بلند /

صدای سبز نخلها، الفسانه شعبان زاده، جشن گنجشکها

گل آفتابگردون / تو چقدر خوب هستی / شب و روز آفتابی / گل بی غروب هستی / به نگاه زرد زنبور / تن تو هزار لایه / بو برای سار و گنجشک / دل تو هزار دانه /

گل آفتابگردون، ناصر کشاورز، بوی گردوهای کال

تو حساسی، ظریفی، شیشه بوی یاسی / تو یک زنبور هستی / که از ماهی هراسی / چرا که لحظه ای هم / تو را جدی ندیدیم / و گل را پیش چشمت / چه بی رحمانه چیدیم / تو دل داری مگر نه؟ / تو هم احساس داری / لاگر نه

پس چه کاری/به یوی یاس داری؟/تو راجز پای کنده/همیشه ترک کردیم/چرا که از تو تنها/اصل را درک کردیم/

زنبور عسل، ناصر کشاورز، بوی گردوهای کال
شاخه هایشان بلند/ریشه هایشان عمیق/هر که سطحی است، نیست/یا درختها رفیق/در حوض کاشی ماهی
من/دیگر نمی چرخید آرام/

درختها، ناصر کشاورز، میوه هایشان: سلام! سایه هایشان: نسیم!
ای گربه بی رحم دیگر/اینجا نمی خواهم بمانی/باید گرسنه باشی و خوار/تا قدر نعمت و ابدانی/
گربه و ماهی، محمود کیانوش، بیچه های جهان

اشیاء و ابزار

تو پادت هست روزی/به من یک برگ دادی؟/لو من با خنده گفتم:/ "چه برگ زرد و شادی!" /شدم آن
لحظه جاری/ میان بوی آن برگ/اگر گفتمی چه چیزی/نوشتم روی آن برگ؟/نوشتم عشق یعنی/ به برگی دل
سپردن/خود پاییز گشتن لولی هرگز نمردن

برگ، ناصر کشاورز، میوه هایشان: سلام! سایه هایشان: نسیم!
قصری تمام سنگ/برجی تمام برف/شهری تمام خواب/خواهی تمام ژرف/یا نور ماه در/آینه ای کی بود/یا
گوهری سپید/ بر سینه ای کی بود

برجی تمام برف، محمود کیانوش، بیچه های جهان
موتورش روشن شد/ نعره اش راه افتاد/توی جنگل پیچید/ بوی دود و فولاد/رفت پای یک سرو/پوزه زد
بویی کرد/طفلکی سرو از نرس/برگهایش شد زرد/جیغ زد یک بلبل/ناگهان رفت از حال/زد نوک آوازش/چنج
شش تا تبخال/سرو بر خاک افتاد/آسمان در هم شد/از کتاب جنگل/بشر سبزی کم شد

اره موتوری، ناصر کشاورز، میوه هایشان: سلام! سایه هایشان: نسیم!
توی این دلم/ چند تا هم است/ فکر می کنم/ سیب آدم است/ فکرهای من/ نیستند عجیب/خصه می
خورم/ من برای سیب/سیب را همه/ پوست می کنند/نصف می کنند/ گاز می زنند/ زود می شود سیبشان
تمام/ یک نفر نگفت/سیب جان سلام

سیب جان سلام، ناصر کشاورز، سیب جان سلام

هر کجا چشم می رود آب است/ از افق تا افق همه دریاست/ آب آینه است پهناور/ صورت آسمان در آن

پیداست

موج از پشت موج ، محمود کیانوش، بیچه های جهان

همیشه سنگ بوده ام/ از آن قدیم تا بحال /نگاه من همیشه مات/ زبان من همیشه لال/ هزار سال پیش از

این/ دل مرا ترکی شکست/ لوک هزار پای پیراشبی در آن ترک نشست/ دو قرن پیش یک کلاغ/ نشست روی

پشت من/ نگاه کوچکی نکرده/ به خصه درشت من /

سنگ، ناصر کشاورز، بوی گردوهای کال

مکان و زمان:

می نشینم در کنار پنجره/ کوچه های رویرویم خسته اند/ دستهای سنگی دیوارها/ انتهای کوچه هزار بسته

الدوقتی از کوچه کوچ می کردی/ بوی پاییز در هوا پیچید/ ایلی از خنده های شیرینت/ از میان نگاه من کوچید/

جشن گنجشکها/ افسانه شعبان نژاد، جشن گنجشکها

ای روز تو، خوبی بزرگی/ پر جنبشی و پر صدایی/ از هر طرف پیداو روشن/ از هر طرف بی انتهای/ وقتی که

هستی، چشمهایم/ تا هر کجا پرواز دلرند/ پاهای من در پیش تا شب/ بسیار راه باز دارند/

ای روز، ایشب، محمود کیانوش، بیچه های جهان

همیشه ده که بودم/ دل من شاد و خوش بود/ ولی اینجا دل من/ پر است از آهن و دود/

سفر، ناصر کشاورز، آه پونه

شهر چیست؟ شهر جنگل است/ جنگلی در آن پرنده ها، جیفها و بوتههای خشک/ حرفها و گریه ها و خنده ها/

از جنگل شهر، محمود کیانوش، بیچه های جهان

آسمان تاریک است/ هیچکس اینجا نیست/ روشنائی مرده است/ خبر از فردا نیست/

هیچکس تنها نیست، محمود کیانوش، بیچه های جهان

نمادهای حسی:

شامل نمادهایی می شود که نمود بیرونی ندارند و شاعر هنرمند به راحتی می تواند از در هم آمیزش حواس

و خواص کلمه، واژه ای را نماد موضوع، عمل یا شخصیتی کند. از جمله نماد های حسی می توان به رنگ، احساس

های درونی، افکار حالات، کیفیات، و حضوری مبهم اشاره کرد.

صدای بال می آید/ بوی خوب یک رفتن/ کسی آواز میخواند/ صدایش می چکد در من/

آواز شکستن، افسانه شعبان نژاد، جشن گنجشکها

تو دریا می از شبی / تو رودی تو چشمه ، تو آب / به یک قطره شادم کن / که من مانده ام در سراب /
 سراب و ماهی ، ناصر کشاورز ، چکه ای آواز ، تکه ای مهتاب
 می توان با دست خود یک لانه ساخت / سایبان جوجه ای بیچاره شد / می توان در فصل سرما فصل
 برف / وصله ای بر کفش های پاره شد /
 می توان / افسانه شعبان نژاد ، جشن گنجشکها
 می رسد یک لاشخور / یا پر ویالی سیاه / . / لخته های خون و گوشت / زیر چنگالی سیاه / در میان سینه ای پاره
 پاره ناگهان / می شود پیدا / ولی / سرخ اما نیمه جان
 گور خنر ، ناصر کشاورز ، میوه هایشان : سلام سایه هایشان : نسیم

یادداشت

۱- پژوهشی در شعر کودک ، منوچهر علی پور ، ص ۱۲ مقلعه .

۲- شعر بی دروغ ، شعر بی نقاب ، عبدالحسین زرین کوب ، ص ۵۲

۳- همان ، ص ۵۰

۴- از این باغ شرقی ، پروین سلاجقه ، ص ۱۷۳ .

۵- واژه نامه هنر شاعری ، میمنت میر صادقی .

فهرست منابع

۱- زرین کوب ، عبدالحسین : شعر بی دروغ ، شعر بی نقاب ، چاپ نهم ، انتشارات علمی ، تهران : ۱۳۸۱ .

۲- حلوی ، سهیلا : تاملی دیگر در ادبیات کودک و نوجوان ، انتشارات بادواره کتاب ، تهران : ۱۳۸۲ .

۳- حلوی پور ، منوچهر : پژوهشی در شعر کودک ، تیرگان ، تهران : ۱۳۷۹ .

۴- سلاجقه ، پروین : از این باغ شرقی ، کانون پرورش کودکان و نوجوانان ، تهران : ۱۳۸۵ .

۵- میر صادقی ، جمال : واژه نامه هنر شاعری ، کتاب مهناز ، تهران : ۱۳۷۷ .

۶- گرمارودی ، سید مصطفی : شعر کودک از آغاز تا امروز ، فرهنگ و ارشاد اسلامی ، کرج : ۱۳۸۲ .

با نگاه به:

- ۱- شعبان نژاد، افسانه: چتری از گلبرگها، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۲.
- ۲- شعبان نژاد، افسانه: جشن گنجشکها، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۴.
- ۳- کشاورز، ناصر: میوه هایشان: سلام! سایه هایشان: نسیم!، کتابهای بنفشه، تهران: ۱۳۷۷.
- ۴- کشاورز، ناصر: بوی گردو های کال، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۶.
- ۵- کشاورز، ناصر: سیب جان سلام، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۸.
- ۶- کشاورز، ناصر: آه پونه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۶.
- ۷- کشاورز، ناصر: چکه ای آواز، تکه ای مهتاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۳.
- ۸- کیانوش، محمود: بیچه های جهان، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۰.
- ۹- کشاورز، ناصر: پر زرد قناری، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۸۳.
- ۱۰- شعبان نژاد، افسانه: شیشه آواز، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران: ۱۳۷۴.

نام و نام خانوادگی: مژگان جنتی مقدم
آخرین مدرک تحصیلی: دانشجوی کارشناسی
رشته تحصیلی: زبان و ادبیات فارسی
شغل: مربی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
نشانی پستی: یزد- بلوار ۱۷ شهرپور-مجلسی امامشهر- خیابان حایری یزدی-کوچه شماره ۵-پلاک ۶۵
نشانی الکترونیک: m_janati_m@yahoo.com
تلفن همراه: ۰۹۱۳۲۵۲۲۱۹۲ تلفن منزل: ۰۳۵۱)۵۲۵۳۹۸۰
نحوه شرکت در همایش: با آرایه مقاله
عنوان مقاله: زبان و ادبیات دوره معاصر (نمادگرایی در شعر کودک)
تاریخ: ۸۶/۸/۳۰

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.